

اعجاز بیانی قرآن در داستان یوسف(ع)، از منظر چند صدایی یا آزادی بیان

عباس اقبالی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۳

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۲/۱۳

چکیده:

در زبان شناختی متن یک داستان، که شخصیت های متفاوت حضور دارند، بر اساس نظریه چند صدایی باختین، سخنان متفاوت برخاسته از باورهای گونه‌گون، حاکمیت چند صدایی و آزادی بیان را می‌رساند. رویکردی که ابزار بیان واقعیت و مایه برجسته گشتن متن است. برای مثال در داستان های قرآن، نقل عبارت سخن شخصیت هایی که باورهای گوناگون و گاهی حق ستیزانه دارند نشانه حاکمیت «چند صدایی» و رویکرد قرآن به آزادی بیان است. در این مقاله به سراغ سوره یوسف (7)، که حاوی «أحسن القصص» (یوسف/۳) و آکنده از سخنان متفاوت است رفته و با روش توصیفی - تحلیلی، و تبیین واژگان کلیدی این داستان به واکاوی پدیده چند صدایی در این داستان پرداخته و نشان داده شده است که در گفتگومندی این داستان؛ تعبیراتی همانند «یا أبت» و «معاذ الله» در سخنان یوسف(ع) و «یا بنی» و «سول» و «اجتبی»؛ در اظهارات یعقوب و پاره‌گفت های تاکید برادران یوسف، تعبیر «اکرمی» و «مئوی» در گفتار عزیز مصر و عبارت «هیت لک» زلیخا، برخاسته از باورها و جهان بینی های متفاوت است و نقل عین این گفتارها آن هم بدون کم و کاست، یکی از جنبه های اعجاز بیانی قرآن در نشان دادن حاکمیت چند صدایی در این داستان است و رویکرد قرآن به آزادی بیان را می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: اعجاز بیانی، یوسف، چند صدایی، آزادی بیان

۱- مقدمه و بیان مسئله

شده، از نمونه های اعجاز بیانی قرآن در گستره دموکراسی بیان یا چند صدایی است، یکی از ویژگی های برجسته این داستان ها است. از این رو در گستره زبان شناختی متن ها، می توان این «پاره گفته» ها را به سنجه چند صدایی و دموکراسی بیان برد. در این جهت، جستار حاضر، به سراغ داستان یوسف به مثابه «أحسن القصص» (یوسف/۳) رفته و در پی آن است که معلوم سازد:

در داستان یوسف چه تعبیراتی مصداق چند صدایی است؟

آیا چند صدایی در داستان یوسف نشانه آزادی بیان است؟

فرضیه ها:

نقل سخنان متفاوت شخصیت های داستان یوسف، نشانه حاکمیت چند صدایی است.

نقل سخنان متفاوت برخاسته از باورها و انگیزه های متفاوت از رویکرد قرآن به آزادی بیان حکایت دارد

۲. پیشینه پژوهش و ضرورت پژوهش

در باره اعجاز بیانی قرآن پژوهش های گرانسنگی به انجام رسیده است از جمله:

اعجاز بیانی قرآن از عایشه عبدالرحمن بنت اشاطی با ترجمه حسین صابری است. این کتاب چهره ای تازه از بیان و بلاغت قرآن و اسرار آن را معرفی می کند و نشان می دهد که چگونه در این کتاب الهی هرچیز در جای خویش قرار دارد و همین برجسته ترین راز بلاغت قرآن است.

کتاب ارزشمند التمهید فی علوم القرآن از هادی معرفت و التصوير الفنی فی القرآن از سید قطب همچنین کتاب مبانی

بدون آزادی بیان بازتاب اندیشه و آگاهی از ذهن و ضمیر دیگران امکان پذیر نیست. در ارتباطات کلامی انسان ها؛ و زبان شناسی عنصر گفتگو در یک داستان؛ به ویژه حضور سخنان متفاوت و برخاسته از باورها و منویات گونه گون نشانه چند صدایی و آزادی بیان است. این پلی فونیک (polyphony) یا چند صدایی باختینی که به چند آوایی هم ترجمه شده مایه برجسته گشتن متن ها و ابزار بیان واقعیت هاست. قرآن مجید در آیه شریفه ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (زمر: ۱۸) (پس بشارت ده به آن بندگان من که (۱۷) به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان). گوش سپردن به سخنان «گفته آوران» و پیروی از بهترین آن ها را نشانه هدایت الهی و خردمندی معرفی کرده است. سایه معنای این بشارت، تاکید بر آزادی بیان و تایید چند صدایی در ارتباطات کلامی است. این رویکرد قرانی نه در توصیه ها و فرمان های الهی بلکه، در استراتژی نقل «پاره گفته» های دیگران برجسته است و نمود دارد؛ از این رو گفته آورها و دیالوگ های قصص قرآن از منظر زبان شناختی نشان می دهند که شخصیت های داستان با جهان بینی و ایدئولوژی معین و متفاوت، و احیانا آروزهای متفاوت، با صداهایی متمایز و گاهی متنافر حضور دارند. برای مثال؛ در داستان های موسی و فرعون، ابراهیم و نمرودیان، نوح؛ به ویژه داستان حضرت یوسف (۷)، پیامبران خداوند (۷)، مترفین، و حق ستیزان رویاروی پیامبران، که سخن آوران این داستان هاهستند با جهان بینی متفاوت، و دیالوگ های خویش صداهایی متمایز دارند.

پرواضح است که نقل سخنان و گفته های متفاوت در کلام وحی، همانند آنچه در دیالوگ قوم موسی با پیامبر خدا نقل

منابع لغوی و تفسیری، با تحلیل معنایی واژگان، از باور کاربران آن‌ها پرده برمی دارد و براساس نظریه چند صدایی میخائیل باختین، حاکمیت چند صدایی در این داستان و رویکرد قرآن مجید به آزادی بیان را نشان می دهد پژوهشی نوین و بدیع است.

۳- مبنای نظری پژوهش

چند صدایی یا پلی فونیک (polyphony) نخستین بار توسط میخائیل باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵ م)، نظریه پرداز روسی در بررسی رمان، مطرح شد. «باختین در ژانر رمان ظرفیتی برای میدان دادن به صداهای متنافر می بیند که به اعتقاد او در سایر انواع ادبی یافت نمی شود... هر یک از شخصیت‌های رمان می تواند به دلیل نگاه خاصش به جهان، یا به تعبیری دیگر، به دلیل ایدئولوژی معینی که دارد، نماینده صدایی متمایز باشد.

حضور همزمان نقطه نظرها و صداهای متعدد و متنوع با قدرت و توان یکسان در یک اثر ادبی را چند صدایی گویند. چند صدایی از ویژگی های گفتمان ادبی است؛ فضا و متنی که در آن صداهای گوناگون با نگرش‌ها و جهان‌نگری های متفاوت و متباین، با هم وارد مکالمه می شوند و پویایی چشمگیری را در متن رقم می زنند به شرط اینکه هیچ صدایی بر صدای دیگر تسلط و تفوق نداشته باشد (سلیمی و سکوت، ۱۳۹۱، ص ۸۲، به نقل از مکاریک، ص ۴۱۶). به عبارت دیگر در چند صدایی یا گفتگومندی همه صداها به شیوه‌ای مساوی بازتابانده می شود تمام صداها حق حضور دارند بدون آنکه یکی بر دیگری مسلط باشد (نامور مطلق، ۱۳۸۷، ش، ص ۳۹۹)

بی تردید، سخن جدای از اندیشه نیست بلکه عین اندیشه و باور آدمی است. «زبان، وسیله‌ای برای برقراری ارتباط دو سویه یا ابزاری در بیان اندیشه‌ها و یک سلسله نشانه برای انتقال افکار می باشد (غلفان، ۲۰۱۰، ص ۱۱) بر این اساس قرآن مجید که با

کلامی اعجاز قرآن از روح الله رضوانی از جمله آثاری دیگر است که به جنبه هایی از اعجاز بیانی قرآن و بیشتر اعجاز بلاغی و بدیعی آن پرداخته اند.

در زمینه آزادی بیان و داستان یوسف پژوهش‌های گونه‌گونه به انجام رسیده است از جمله: مقاله «آزادی عقیده و آزادی بیان با تکیه بر واکاوی تفسیری آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ در مجله معارف قرآنی از سید حسین حسینی کارنامی. در بخشی از نتایج آین پژوهش به تهافت بین آیه مزبور (آزادی عقیده) با احکام ارتداد (آزادی بیان) اشاره می کند و به تبیین «آزادی اندیشه، آزادی عقیده و آزادی بیان» می پردازد. (حسینی کارنامی، ۱۳۹۳، ص ۷۱)

مقاله «حق آزادی بیان از منظر قرآن» در مجله علوم سیاسی. در ره آورد این پژوهش آمده است: برخی آیات قرآن کریم که بر شنیدن سخن دیگران، پیروی از احسن، جدال احسن، تبعیت از برهان، انتخاب گزینه برتر توصیه می کند نشانه رویکرد قرآن به آزادی بیان است. (میرباقری، ۱۳۹۷، ص ۷).

مقاله «بررسی و تحلیل داستان حضرت یوسف در قرآن کریم در چارچوب الگوی سیمپسون» در فصلنامه زبان و تفسیر قرآن، نتایج این پژوهش نشان می دهد که در این داستان، راوی از رهگذر نقل قول آزاد، سخنان (عقاید) احساسات شخصیت های داستان را بیان می کند. (صالحی و پیمان، ۱۳۹۶، ص ۶۹).

به رغم گرانسنگی همه این پژوهش‌ها؛ در هیچ یک از این‌ها، آیات شریفه سوره یوسف و دیالوگ‌های شخصیت های این داستان به سنجه چند صدایی و ارزیابی آزادی بیان برده نشده‌اند؛ از این رو جستار پیش رو که با روش توصیفی — تحلیلی به سراغ پاره گفته‌های قهرمانان این داستان می رود و با استناد به

باشند مشاهده نمی‌کنیم، و برای شما هیچ برتری و فضیلتی بر خود نمی‌بینیم، بلکه شما را دروغگو می‌پنداریم).

همچنین آیات زیر نمونه‌های دیگری از توجه قرآن به چند صدایی است:

﴿قَالُوا أَنْوْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذُلُونَ﴾ (شعراء: ۱۱۱) (گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آنکه فرومایگان از تو پیروی کرده- اند؟):

﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ﴾ (حجر: ۶) و گفتند ای کسی که قرآن بر او نازل شده است به یقین تو دیوانه‌ای).

بر این اساس، واکاوی این گفته‌آورها به مثابه یک رفتار زبانی و واکنشی از کنش‌های درونی شخصیت‌های داستان یوسف (ع) که به اظهارات کلامی انجامیده است، جهان بینی‌های صاحبان سخن را نشان خواهد داد و معلوم می‌سازد که نقل این اظهارات از سوی خداوند متعال، بیانگر اعجاز بیانی قرآن در استقبال قرآن از چندصدایی و نشان دادن آزادی بیان است.

۴- محور بحث

داستان حضرت یوسف (ع)، به مثابه یک ژانر یعنی گونه خاصی از اثر ادبی (فرهنگ عمید) متفاوت از سرگذشت دیگر پیامبران — که به صورتی منجم یا پاره گفته‌ها در سوره‌های قرآن پراکنده است — به گونه‌ای منسجم، در یک سوره جلوه‌گر و احسن القصص (یوسف/۳) خوانده شده است. به نظر فخر رازی این «أحسن القصص» بودن به حسن بیان نه خود داستان بر می‌گردد (رازی، ۱۹۹۰م، ۱۸ص ۶۸). در این ژانر حضور شخصیت‌های شناخته شده، رویدادهایی که با گفتگو عجین گشته، مایه پویایی داستان و تصویر سازی‌های شنیداری، و سبب برجسته-

تعبیری مانند «قال الذین کفرو» (مائده/۱۱۰) و قال الذین أشركوا (نحل/۳۵) به نقل گفتار و اندیشه کافران و مشرکان می‌پردازد، همچنین بر دعوت با حکمت و اندرز، جدال أحسن (گفتگوی نیکو) و مباحله با معاندان توصیه دارد این شیوه یعنی نقل سخنان مخالفان، میدان دادن به دیگران برای ابراز عقیده و نقل افکار — گاهی معاند — از رویکرد قرآن به چند صدایی و آزادی بیان حکایت می‌کند. این رویکرد در نقل پاره‌گفت یا سخنان فهرومانان و شخصیت‌های گوناگون داستان‌های قرآن که از اندیشه‌ها و افکار گونه‌گون سرچشمه گرفته‌اند جاری و، سوبه‌هایی است که اعجاز بیانی قرآن در استقبال از چند صدایی و آزادی بیان را نشان می‌دهند.

برای مثال در بیان گفتگوی شعیب پیامبر (ع) با مخاطبان خویش، عین تعبیر آنان یعنی عبارت «قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعِزِّيزٍ (هود/۹۱) (گفتند ای شعیب بسیاری از آنچه را که می‌گویی نمی‌فهمیم و واقعا تو را در میان خود ضعیف می‌بینیم و اگر عشیره تو نبود قطعا سنگسارت می‌کردیم و تو بر ما پیروز نیستی) آورده می‌شود؛ تعبیری که به نظر فخر رازی نشانه شدت نفرت آنان از سخنان شعیب، و از روی اهانت و خوارساختن وی بود (فخر رازی، ۱۹۹۰م ج ۱۸، ص ۴۰).

نمونه دیگر نقل سخنان مخالفان هود پیامبر (ع) و عین تعبیراتی است که برخاسته از عناد و حق ستیزی آنان بود و به قصد استهزاء بر زبان آورده اند آباتی مانند:

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بُادِي الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَادِبِينَ﴾ (هود ۲۷) (اشراف و سران کافر قومش گفتند: ما تو را جز بشری مانند خود نمی‌بینیم، و کسی را جز فرومایگان که نسجیده و بدون اندیشه از تو پیروی کرده

بازداشتن یوسف از نقل رؤیا برای برادران خویش، نگرانی خود را نشان می‌دهد.

۳. برادران یوسف که بر پایه جهان بینی خویش به سراغ حیل‌گری رفته و در پوشاندن نیت خویش تلاش می‌کنند. به تعبیر علامه طباطبائی: پاره‌گفت «و نحن عصبه» آی یعنی ده تن قدرتمند که یکدیگر را تقویت می‌کنیم. این گزاره‌ها نشانه حسادت و کینه توزی آنان نسبت به یوسف و خشمی است که نسبت به یعقوب داشتند؛ و اینکه چرا یوسف را بیش از آن‌ها دوست می‌دارد؛ زیرا می‌گفتند: ﴿إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (پدرمان در نوع رفتاری که دارد در گمراهی آشکار است (المیزان، ۱۳۹۴ق، ج ۱۱، ص ۸۹).

۴. عزیز مصر با پاره گفت «أُكْرِمِي. مثواه...» یوسف / ۲۱ اندیشه و نگاه خویش نسبت به این کودک را اعلام می‌کند.

۵. بانویی که نقشواره فعال دیگر این داستان است و با پاره گفت ﴿هَيْتُ لَكَ﴾ (یوسف / ۲۳) متن را برجسته می‌سازد.

بر این مینا که سخن بازتاب اندیشه و یا عین اندیشه صاحب سخن است و اکاوی متن گفته‌ها در داستان یوسف(ع) نشان می‌دهد که هریک از گفت‌آوران براساس رویکرد اعتقادی و جهان بینی خاص خویش سخن می‌گویند و قرآن مجید بدون موضعگیری و آزادانه، بی آنکه در نقل سخنان، یکی بر دیگری برتری داده شود، سخنان آنان را نقل می‌کند.

۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها و بحث و بررسی

۱-۵ سخنان یوسف

نخستین جمله از چند صدایی در این داستان، گفتگوی یوسف با پدرش در بیان رؤیای خویش است. در سخنان یوسف تعبیری برجسته است که نشان از نوع تفکر و اندیشه وی دارد، کاریست

سازی متن شده اند. گره‌هایی که در عقبات داستان پدید آمده، رخ‌نمایی زاویه دیدها از طریق پاره‌گفته‌ها و سخنان متفاوت، بر چند صدایی این گونه ادبی (داستان) افزوده و بیانگر دموکراسی بیان در سرتاسر این داستان است و همین‌ها از جمله نشانه‌های اعجاز بیانی قرآن در ابلاغ پیام آزادی بیان و از موجبات «أحسن القصص» (یوسف: ۳) گشتن این داستان شده‌اند.

گفته آوران این داستان شخصیت‌های متفاوتی هستند که هریک به قرار زیر در رویدادهای این داستان نقش آفرین هستند:

۱. نوجوانی معصوم که در گفته خویش با نقل رؤیای صادقانه و ناخودآگاه، از آینده خویش خبر می‌دهد ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ (یوسف: ۱) ([یاد کن] آن گاه که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه برایم سجده کردند)؛

و در رویارویی با خواسته زلیخا با پاره گفت «معاذ الله» از جهان بینی خود یعنی باور توحیدی و اینکه فقط او پناهگاه مورد اطمینان است خبر می‌دهد.

۲. حضرت یعقوب، پیامبری از پیامبران الهی که بر اساس جهان بینی خویش با بیان ﴿يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَيَّ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (یوسف: ۵) [پدر] گفت: ای پسرک من! خواب خود را برای برادرانت مگو که نقشه‌ای خطرناک بر ضد تو به کار می‌بندند، بدون شک شیطان برای انسان دشمنی آشکار است)

و با کاربری واژه «کید» که مفعول مطلق تأکیدی است، دیدگاه خویش نسبت به برادران یوسف را نشان می‌دهد. آن حضرت با

در این سخن، یوسف (ع) به جای نام یعقوب از تعبیر «آبت» بهره می‌گیرد و همین تعبیر بیانگر اندیشه یوسف و به تعبیر علامه طباطبائی، نشانگر نوع رابطه صمیمی و عاطفی بین یوسف و یعقوب است و مؤید این رابطه کاربست واژه مصغر «یابنی» از سوی یعقوب است (طباطبائی ۱۳۹۴ق، ج ۱۱، ص ۷۷).

۲. ﴿وَرَأَوْتَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْاَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ، اِنَّ لَّهٗ رَبِّيْ اَحْسَنَ مَثْوٰى اِنَّهٗ لَا يَفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ﴾ (یوسف: ۲۳) [و آن [زنی] که یوسف در خانه اش بود، از یوسف با نرمی و مهربانی خواستار کام جویی شد، و [در فرصتی مناسب] همه درهای کاخ را بست و به او گفت: پیش بیا [که من در اختیار توام] یوسف گفت: پناه به خدا، او پروردگار من است، جایگاهم را نیکو داشت، [من هرگز به پروردگارم خیانت نمی‌کنم] به یقین ستمکاران رستگار نمی‌شوند).

در این آیه تعبیرات «معاذ الله»، ﴿اِنَّهٗ لَا يَفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ﴾ برخاسته از جهان بینی یوسف (ع) در رویارویی با یک ناهنجاری شوم اخلاقی است. وی همچنین با تعبیر ﴿اِنَّهٗ رَبِّيْ اَحْسَنَ مَثْوٰى﴾ (همانا او پروردگار من است و جایگاهم را نیکو ساخته است) بر اساس این تفسیر که مرجع ضمیر «اِنَّهٗ» و مصداق «رَبِّيْ» عزیز مصر باشد، اکرام وی در پذیرائی و فرمان فراهم آوردن مکانی مناسب را یادآور می‌شود و به تعریض، برآوردن خواسته شوم زلیخا را خیانت می‌داند.

فخر رازی در ذیل این سه پاره گفت آورده است:

چرا یوسف در پاسخ زلیخا سه تعبیر ﴿معاذ الله﴾، ﴿اِنَّهٗ رَبِّيْ اَحْسَنَ مَثْوٰى﴾، ﴿اِنَّهٗ لَا يَفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ﴾ را بر زبان آورده است؟

واژه «یا آبت» در آغاز دیالوگ، تعبیر «معاذ الله» (به خدا پناه می‌برم) در پاسخ به درخواست شوم زلیخا، و سخنانی مانند ﴿رَبِّ السَّجْنِ اَحَبُّ اِلَيَّ مِمَّا يَدْعُوْنِيْ اِلَيْهِ﴾ (یوسف: ۳۳) (پروردگارا این زندان از آنچه مرا بدان فرا می‌خواند محبوب تر است) و ﴿عَلَّمَنِيْ رَبِّيْ﴾ (یوسف: ۳۷) (خدایم مرا آموخت) ﴿مَا كَانَ لَنَا اَنْ نُشْرِكَ بِاللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (ما نباید هرگز بدو شرک ورزیم) و ﴿ذٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ﴾ (یوسف: ۳۸) (این از نشانه‌های فضل خداوند بر ما و همه مردمان است) ﴿اَلرَّبَابُ مُتَّفَرِّقُوْنَ خَيْرٌ اَمِ اللّٰهُ الْوٰحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (یوسف: ۳۹) (ای دو یار زندان! آیا معبودان متعدد و متفرق بهتر است یا خدای یگانه مقتدر؟) ﴿اِنَّ الْحَكْمَ اِلَّا لِلّٰهِ﴾ (یوسف: ۴۰) (حاکمیت فقط از آن خداوند است) ﴿وَمَا اُبْرِئُ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَامَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ﴾ (یوسف: ۵۳) (خویشتن را از گناه تبرئه نمی‌کنم چرا که نفس اماره همواره به بدی فرمان می‌دهد مگر آنکه رحمت الهی شامل حال شود).

ملاحظه می‌شود که یوسف در موقعیت‌های مختلف یعنی در فضای صمیمی خانواده و محضر پدر، هنگام حصر در پشت درهایی که به تعبیر ظریف قرآن (غَلَقَتِ الْاَبْوَابَ) یعنی زلیخا همه درها را محکم بست. و زندانی شدن و رویارویی با هم‌بندانی که به قصد آزمون یوسف، به نقل رؤیایی صادق یا دروغ، می‌پردازند، و او در پاسخ خویش «فضل الهی» را به خاطر می‌آورد و به خدای واحد فرا می‌خواند، همه این‌ها بارتاب جهان بینی یوسف و نمایانگر یکی از چند صداهای این داستان است که به تبیین یکایک آن‌ها می‌پردازیم:

۱. ﴿اِذْ قَالَ يُوسُفُ لِاَبِيْهِ يَا اَبَتِ اِنِّيْ رَاَيْتُ اَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَاَيْتَهُمْ لِيْ سَاجِدِيْنَ﴾ (یوسف: ۴) [یاد کن] آن‌گاه که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه برای من سجده می‌کنند).

۲-۵ سخنان یعقوب:

﴿ قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا ۗ إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ۝ (۵) وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رُبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ (يوسف: ۶) ﴾ [بدر] گفت: ای پسرک من! خواب خود را برای برادرانت مگو که نقشه‌ای خطرناک بر ضد تو به کار می‌بندند، بدون شک شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.. این چنین پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تفسیر خواب‌ها به تو می‌آموزد، و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب تمام می‌کند، چنانکه پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرد؛ یقیناً پروردگارت دانا و حکیم است؛

﴿ قَالَ إِنِّي لَيَحْزَنُنِي أَن تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَن يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ۝ (يوسف: ۱۳) ﴾ گفت: بردن او مرا سخت اندوهگین می‌کند، و می‌ترسم شما از او غفلت کنید و گرگ، او را بخورد؛

﴿ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلًا ۗ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ۝ (يوسف: ۱۸) ﴾ گفت: چنین نیست که می‌گویید، بلکه نفس شما کاری [زشت را] در نظرتان آراست [تا انجامش بر شما آسان شود] در این حال صبری نیکو [مناسب تر است]؛ و خداست که بر آنچه شما [از وضع یوسف] شرح می‌دهید از او یاری خواسته می‌شود)

در متن‌های هدفمند فوق‌الفاظی می‌درخشند که علاوه بر معنای ظاهری یا مرکزی دارای معنایی فرامتنی هستند، و بار معنایی این کلمات مفاهیمی را می‌رسانند که نشانگر باور ذهنی و اهتمام کاربر آن به پیام نهفته در ورای این کلمات است

پاسخ اینکه: این ترتیب در نهایت نیکویی است؛ زیرا فرمانبری از فرمان خداوند و تکلیف وی در ازای نعمت‌ها و الطافی که در حق بنده ارزانی داشته است مهمترین وظیفه است؛ از این رو پاره‌گفت «معاذ الله» به این نکته اشاره دارد که حق خداوند، وی را از اجابت خواسته زلیخا باز می‌دارد علاوه بر این، رعایت حقوق مردم واجب است و از آنجا که عزیز مصر بر من حق دارد سزاوار نیست نیکوهایش را با بدی پاسخ دهم. علاوه بر این‌ها باید خویشتن را در برابر ضرر حفظ کرد و خردمندانه آن است که از این لذت زودگذر که پی آمد آن خواری دنیا و عذاب آخرت است پرهیز کنم. اینکه گفته است ﴿ إِنَّهُ لَا يَفْلَحُ الظَّالِمُونَ ﴾ به همین مطلب اشاره دارد(رازی ۱۹۹۰م، ج ۱۸ ص ۹۲).

۳. ﴿ قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ ۝ (يوسف: ۳۳) ﴾ پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از عملی که مرا به آن می‌خوانند، و اگر نیرنگشان را از من نگردانی به آنان رغبت می‌کنم و از نادانان می‌شوم)

باید دانست که قدرت بشری نمی‌تواند این حفاظت توانمند را پدید آورد؛ از این رو یوسف به خداوند پناه برد و او را خطاب قرار داد و گفت: «رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» (رازی ۱۹۹۰م، ج ۱۸ ص ۱۰۵). پرواضح است که این سخن در برابر آن وسوسه‌های شیطانی، برخاسته از اعتقادات معنوی و باور الهی یوسف بود.

ب). «سول»

در آیاتی که واژه «سول» آمده است نشان می‌دهد که این واژه دارای بار منفی معنایی است، برای مثال، در آیه ﴿قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي﴾ (طه: ۹۶) (گفت: من به حقایق و اسراری آگاه شدم که آنان آگاه نشدند، پس اندکی از دانش و اسرار رسول را گرفتم و [بر اثر هواپرستی] آن را دور انداختم [و به گوساله سازی پرداختم]؛ و این گونه نفس من [آن کار بسیار خطرناک را برای گمراه کردن بنی اسرائیل] در نظرم آراست).

و آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ﴾ (محمد: ۲۵) (بی تردید کسانی که پس از روشن شدن هدایت برای آنان [به همان عقاید باطل و کردار ناپسندشان] برگشتند [و دست از قرآن و پیامبر برداشتند] شیطان زشتی هایشان را در نظرشان آراست و آنان را در آرزوهای دور و دراز انداخت).

تعبیر «سول» سویه ای است که از تاثیرپذیری و انگیزه های شیطانی و نفسانی حکایت می‌کند. از این رو کاربرد این واژه از سوی یعقوب نشان می‌دهد که وی بر این اعتقاد بود که برادران یوسف با انگیزه‌های نفسانی (کینه، حسادت و...) و با تحریکات شیطانی، قصه مسابقه، و گرگ و سرانجام یوسف را بافته‌اند. هرچند این پاره گفت‌ها نشانگر تفاوت و رویارویی باورهای شخصیت های این داستان است ولی در جهت حاکمیت چند صدایی همه آن ها نقل می‌شوند.

در آیاتی که پاره گفته‌های یعقوب را بیان می‌کند واژگان «بنی»، «یکیدوا»، «یجتبی»، «نعمت»، «سولت»، کلماتی هستند که هر یک، دارای بار معنایی و دلالتی فرامتنی اند و نشانگر جهان بینی و باورهای یعقوب هستند. به دیگر بیان؛ «تعبیر «بنی» آن هم در قالب اسم تصغیر — که بر دوستی دلالت دارد (عاصی و یعقوب ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۴۱۹) — بیانگر رابطه عاطفی و علاقه وافر یعقوب نسبت به یوسف است. در کلمه «یکیدوا» دو پیام نهفته است نخست آنکه یعقوب معتقد است نقل رؤیا از سوی یوسف آتش حسادت برادران یوسف را برمی‌افروزد و برای رهایی از آن راه حيله و نیرنگ را در پیش می‌گیرند آن هم نیرنگی که یک باره نیست و برانگیزاند آن شیطان است که در دشمنی او نوع انسان ابهامی وجود ندارد.

أ). «یجتبی»:

نگاهی به کاربرد این واژه در زبان قرآن که در آیات ۱۷۹ آل عمران و ۱۳ شوری و ۵۸ مریم نیز آمده است دارای بار مثبت و یکی از مظاهر نعمت خداوند بر رسولان و کسانی است که به راه راست هدایت شده اند، کاربرد این واژه از زبان یعقوب برای یوسف، به نوعی تعبیر خواب یوسف و اخبار از آینده‌ای است که در انتظار یوسف است یعنی وی از جانب خداوند برگزیده می‌شود؛ به‌ویژه آنکه در ادامه، از اتمام نعمت الهی سخن می‌گوید و پرواضح است که نعمت رسالت، وجه اتم نعمت هاست زیرا خداوند متعال در آیه دوم سوره فتح، در بیان پیروزی پیامبر اکرم (ص) بر دشمنان، و حاکمیت امر رسالت و توانمندی دین وی (طباطبائی ۱۳۹۴ق؛ ج ۱۸ ص ۲۵۷)، تعبیر «نعمت» را به کار می‌برد. و می‌فرماید: ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَبِئْسَ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَبِهَدِيكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا﴾ (فتح: ۲) (خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند)

۳-۵ سخنان برادران یوسف:

نقل این گفته آورها در این داستان از جهان بینی و باورهای صاحب سخن پرده بر می‌دارد. نقل این تعبیرات آن هم به گونه برابر با نقل سخنان یعقوب و بدون برتری دادن یک بر دیگری مصداق حاکمیت چند صدایی است و دلیل بر رویکرد قرآن کریم به دموکراسی و آزادی بیان از طریق حاکمیت چند صدایی است.

۴-۵ سخنان عزیز مصر

﴿ وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا ﴾ (یوسف: ۲۱) آن مرد مصری که یوسف را خرید، به همسرش گفت: جایگاهش را گرامی دار، امید است [در امور زندگی] به ما سودی دهد، یا او را به فرزندی انتخاب کنیم).

پرواضح است که کلمه دارای دو معنی است: یکی قاموسی و دوم معنای سیاقی؛ معنای سیاقی کلمه با ملاحظه عوامل سیاقی معلوم می‌شود. هاینز براین باور است که در سیاق، عناصری همچون گوینده، مخاطب، موضوع، مکان و زمان سخن، نوع سخن و هدف نقش دارند (طویرات ۲۰۱۷م، ۲۸).

در آیه شریفه فوق واکاو سیاق کلمات «اکرمی»، «مشوا» و «ولدا» مفاهیمی را آشکار می‌کند که فراتر از معنای ظاهری این واژه هاست و جهان بینی گفته آور (عزیز مصر) را نشان می‌دهد.

أ. «اکرمی»

باید افزود واژه «اکرمی» در زبان قرآن، با بار معنایی آن از نگرش و اعتقاد گوینده این تعبیر حکایت دارد؛ زیرا در شبکه معنایی این واژه یعنی کلمات «کریم»، «کرمناس» مفاهیمی نهفته است که شایان توجه است.

﴿ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ ﴾ (۱۱) أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴾ (یوسف: ۱۲) گفتند: ای پدر برای چه ما را درباره یوسف امین نمی‌شماری در صورتی که ما از خیرخواهان اویم» فردا وی را همراه ما بفرست که بگردد و بازی کند و ما او را حفاظت می‌کنیم).

﴿ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذَّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ﴾ (یوسف: ۱۷) گفتند: ای پدر ما به مسابقه رفته بودیم و یوسف را نزد بنه خویش گذاشته بودیم پس گرگ او را بخورد، ولی تو سخن ما را گر چه راستگو باشیم باور نداری)

سخنان برادران یوسف در گفتگو با یعقوب با تعبیراتی همانند «آبانا»، «إنا له لناصحون» و باز «إنا له لحافظون»، و پاره گفت « وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ » پیام آور مفاهیمی هستند که از منویات درونی و احساسات پنهان برادران یوسف حکایت می‌کنند.

توضیح آنکه در پاره گفت «یا آبانا» برادران یوسف از اسلوب ندا و حرف ندای «یا» که نوعی انشاء طلبی جاننشین فعل ادعوا است بهره می‌برند. در واقع از یعقوب خواهش دارند که به سخنان آنان گوش فرا دهد. گویا خود آن‌ها بر درستی و صداقت آنچه بیان خواهند کرد اعتقاد ندارند و بر این باورند که یعقوب نیز نسبت به آنان شک دارد از این رو در ادامه با گزاره- های تأکیدی ﴿ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴾ سخن می- گویند تا تردید و بدگمانی مخاطب (یعقوب) را برطرف کنند.

در آیه بعد نیز، پاره گفت ﴿ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ﴾ نشان می‌دهد که برادران یوسف براین باور بودند که پدر نسبت به آنان بدگمان است و سخنان آنان را نپذیرفته است.

با این توضیحات می‌توان گفت این واژه علاقه خاص عزیز مصر نسبت به این نوجوان (یوسف) را می‌رساند مؤید این دلالت، تعبیر «عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا» و امیدواری به اینکه این نوجوان بسان فرزندی برای آنان باشد.

(ب). «مثنوی»

اساساً «مثنوی» به محل اقامت بلند مدت گفته می‌شود. در آیات شریفه قرآن با گزاره ﴿النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ (انعام ۱۲۸) (دورخ به عنوان جایگاه همیشگی) معرفی شده است همچنین در آیات: آل عمران: ۱۵۱ و نحل: ۱۵۱ عنکبوت: ۶۸ و زمر: ۶، در بیان جایگاه متکبران و ستمگران و کافران، کلمه «مثنوی» به کار رفته است.

با توجه به آیات (بقره ۳۹) و (مجادله ۱۷) (تغابن ۱۰) (جن ۲۲) که از خلود و ماندگاری دوزخیان در جهنم سخن می‌گوید، و اینکه واژه «مثنوی» در همه آیات قرآن، به استثنای آیات ۲۱ و ۲۳ سوره یوسف، در توصیف اقامت دوزخیان آمده است بنابراین «مثنوی» به معنای اقامتگاه دراز مدت است. علاوه بر این‌ها در آیه ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ (محمد: ۱۹) (خدا محل رفت و بازگشت شما و فرارگاهتان را می‌داند) نیز کلمه «مثنوی» در برابر واژه «مقلب» به معنای بی‌قراری، آمده است و به حکم «تقابل واژگانی»، کلمه «مثنوی» به معنای فرارگاه همیشگی است.

براساس آنچه بیان شده کاربرت کلمه «مثنوی» و اضافه این کلمه به ضمیر (مثواه) که اضافه اختصاصی است بر این دلالت دارد که عزیز مصر اقامتگاهی دراز مدت و مخصوص (در شأن) یوسف را در نظر دارد و همین نیز از نوع علاقه وی حکایت دارد.

«کرم» تعبیری است که اگر خداوند بدان توصیف شود به معنای احسان و انعام باری تعالی است و اگر در وصف انسان باشد نام اخلاق و رفتار پسندیده آدمی است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنْتِنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زوجِ كَرِيمٍ - إِنَّهُ لَقُرْآنُ كَرِيمٍ - وَقُلْ لِهَما قَوْلًا كَرِيمًا﴾ از این رو «اکرام» و «تکریم» به این معناست که کرامتی بدون عیب و کوتاهی صورت گیرد. (صالحی، ۱۳۹۰، ص ۴۲ به نقل از مجمع البحرین: ج ۶، ص ۱۵۳).

اینکه امیر(عزیز مصر) به تکریم جایگاه یوسف دستور می‌دهد بدان امید که منفعتی برساند و یا اینکه وی را به فرزندی بگیرند، مفهوم ژرفی نهفته است؛ به ویژه آنکه وی به بانوی خویش دستور می‌دهد که خودش عهده دار این تکریم شود و جایگاهی که در نظر او نیکو و مورد رضایت (رازی، ۱۹۹۰م، ج ۱۸، ص ۸۸) است فراهم آورد. بانویی که سرور خانه‌اش بود و معمولاً به اینگونه امور جزئی و پیش پا افتاده نمی‌پردازند و کارهای مربوط به غلامان و بندگان را انجام نمی‌دهند (طباطبائی، ۱۳۹۴ق، ج ۱۱، ص ۱۰۹).

بر این اساس در کاربرت کلمه «اکرمی» علاوه بر اینکه در اکرام، معنای احترام و شخصیت و عظمت نهفته است (طباطبائی، ۱۳۹۶ق، ج ۱۱، ص ۱۶۷) جند پیام نهفته است:

۱. در تعیین محل اسکان این تازه رسیده نهایت احسان را به کار بند.
۲. کلمه «اکرمی» خطاب مستقیم به بانوی اول کشور مصر و اینکه خود او عهده دار تعیین مکان شایسته یوسف شود.
۳. از آنجا که گوینده این کلمه عزیز مصر است و نسبت به مخاطب خویش (زلیخا) برتری دارد کلمه «اکرمی» جنبه فرمان دارد و فوریت انجام را می‌طلبد.

شایان توجه است؛ واژه غَلَّقَتْ که بر اساس «زیادة اللفظ تدلّ علی زیادة المعنی» در اینجا واژه مزید فیه «غَلَّقَ» نسبت به واژه مجرد «غلق» معنای شدت در بستن را می‌رساند و نشان می‌دهد که زلیخا با آهنگ و قصدی که در نظر داشت، به بستن محکم همه درب‌ها اقدام کرد.

«هَيْتَ لَكَ»

«هیت»، اسم فعل است و به معنای بیا و ترکیب اضافی «لک» که از نوع اضافه اختصاصی است این معنا را می‌رساند که «پیش آی که من در اختیار تو، نه دیگری هستم». خداوند متعال با نزاهت لغوی، منویات زلیخا را در قالب ارتباط غیر کلامی و ارتباط کلامی نقل می‌کند.

خلاصه سخن اینکه نقل پاره گفت‌های قهرمانان این داستان که از باورهای متفاوت حکایت دارد نشانگر حاکمیت چند صدایی و رویکرد قرآن به آزادی بیان می‌باشد.

۶- نتیجه‌گیری

آزادی بیان از رویکردهای اساسی قرآن مجید در بیان باورها و اندیشه‌هاست. و به بندگانی که به این مهم عنایت دارند مژده بشارت می‌دهد. در این جهت استراتژی قرآن صرفاً فرمان و توصیه نیست بلکه خود نیز با آغوش باز به استقبال سخن دیگران که باورهای گوناگون دارند و گاهی از روی رویاروی با اندیشه حق سخن می‌گویند می‌رود. در داستان‌های قرآن عنصر گفتگو که نشانگر منویات شخصیت‌هاست، مایه برجستگی داستان شده است در داستان حضرت یوسف (ع) تعبیراتی همانند «یا اَبْت» از سوی یوسف و «یا بنی» در سخن یعقوب بر رابطه شدید عاطفی این پدر و پسر دلالت دارد؛

«ولد» به معنای فرزند در شبکه معنایی «والد» و «مولود» و «ولادت» از نوعی پیوند نسبی حکایت می‌کند تعبیر «ولدا» از زبان عزیز مصر آن هم در بدو ورود یوسف به دربار مصر، نشانه انگیزه پذیرش و دستور به پذیرایی تمام و کمال در فراهم آوردن اقامتگاهی دراز مدت را که در شأن یک فرزند باشد نشان می‌دهد.

۵-۵ سخنان زلیخا:

﴿وَرَأَوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ﴾ (یوسف: ۲۳) و آن [زنی] که یوسف در خانه‌اش بود، از یوسف با نرمی و مهربانی خواستار کام جویی شد، و [در فرصتی مناسب] همه درهای کاخ را بست و به او گفت: پیش بیا [که من در اختیار توام].

قهرمان دیگر این داستان بانوی مصر است که در گزارش خداوند از رفتار وی سه تعبیر «رَأَوَدَتْ»، «غَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ» به مثابه یک ارتباط غیر کلامی و سخن «هیت لک» برجسته است.

«رَأَوَدَتْ»

این جمله از نظر بیانی، استعاره تبعیه است؛ زیرا در این آیه رفتار همسر عزیز مصر راه و روش حیوانی توصیف شده که برای اینکه بتواند شهوت خود را سیر کند به حیوانی تشبیه شده که در حال و آمد به چراگاه است تا خود را از علف آن پرکند (میرحسینی و رنجی، ۱۳۹۶ش، ص ۹۶، به نقل از محامی ۱۹۸۸م ص ۲۸-۳۷) این گزاره که از ارتباط غیر کلامی زلیخا خیر می‌دهد نشانگر منویات درونی و عواطف عاشقانه اوست.

«غَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ»

رازی، فخر الدین (۱۹۹۰م) التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، بیروت، دارالکتب العلمیة.

سلیمی، ابراهیم و فاطمه سکوت (۱۳۹۱) مقاله گفتگو مداری و جند صدایی، مجله پژوهشی ادبیات معاصر جهان شماره ۱۷، صص ۷۷-۹۱.

صالحی، پیمان (۱۳۹۶ش)، مقاله «بررسی و تحلیل داستان حضرت یوسف در قرآن کریم در چارچوب الگوی سیمپسون»، مجله زبان و تفسیر قرآن، شماره ۲، صص ۶۹-۹۴

صالحی، حمیدرضا و محمود عباسی (۱۳۹۰ش)، مسأله کرامت انسانی و فصل الخطاب اندیشه دینی، فصلنامه اخلاق پزشکی، شماره ۱۶.

طباطبائی محمد حسین (۱۳۹۴ق)، المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه محمد باقر محمودی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

طویرات، فوزیة (۲۰۱۷م) تجلیات السياق و بیان أقسامه و تجلیات تطبیقه فی القرآن، الجزائر: جامعه بو ضیاف.

عاصی، میثال و امیل بدیع یعقوب، ۱۹۸۷م المعجم المفصل فی اللغة و الأدب، بیروت: دارالعلم للملایین.

عمید، حسن (۱۳۹۳)، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات آگاه.

غلفان، مصطفی، ۲۰۱۰، فی اللسانیات العامه، بنگازی، دارالکتب الجدیدة.

میر باقری، سید کاظم (۱۳۹۷ش) مقاله «حق آزادی بیان از منظر قرآن کریم»، مجله علوم سیاسی، باقر العلوم، شماره ۸۱، صص ۳۲-۷

تعبیرات «سؤل» و «اجتبی» در اظهارات یعقوب و کلمه تاکیدی «کید» از سوی یعقوب عواطف درونی وی را حکایت می‌کنند. و سخنان متفاوت برادران یوسف نشانه کینه توزی و حسادت آنان نسبت به یوسف است.

همچنین پاره گفته «هیت لک» و ارتباط غیر کلامی که در گزاره «غَلَقَتِ الْاَبْوَابَ» آمده است و پاسخ یوسف با تعبیرات «معاذ الله»، «إِنَّ رَبِّي أَحْسَنُ مَثْوًى» و «إِنَّهُ لَا يَفْلَحُ الظَّالِمِينَ» که نیت ناهنجار زلیخا و باور توحیدی یوسف را نشان می‌دهد از نشانه های حاکمیت چند صدایی در این داستان است.

از این رو می توان گفت پاره گفت های متفاوت داستان یوسف، که از جهان بینی های متفاوت شخصیت های آن برخاسته است، و بدون برتری دادن یکی بر دیگری نقل شده اند و طبق نظریه چند صدایی باختینی گفته ها حضوری برابر دارند، نمود آزادی بیان در داستان یوسف است.

کتابنامه:

قرآن مجید، ترجمه حسین انصاریان

قرآن مجید ترجمه ناصر مکارم شیرازی

قرآن ترجمه مهدی فولادوند

بنت الشاطی، عائشه عبد الرحمن (۱۳۷۶ش)، الإعجاز البیانی للقرآن، ترجمه حسین صابری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

حسینی، سید حسین (۱۳۹۳ش) مقاله «آزادی عقیده و آزادی بیان با تکیه بر واکاوی تفسیری آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾» مجله معارف قرآنی، دوره ۵ سال ۱۳۹۳، دانشگاه علامه طباطبائی صص ۷۱-۹۰

میرحسینی، سید محمد و حجت رنجی (۱۳۹۶ش) تحلیل معنایی
واژه مرادۀ در قرآن، مجله آموزه های قرآنی، مشهد: دانشگاه
علوم رضوی، شماره ۲۵، ص ۹۱-۱۱۴.

نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۷ش)، مقاله باختی « گفتگومندی و چند
صدایی مطالعه پیشابینامتنیت باختینی، پژوهشنامه علوم انسانی،
شماره ۵۷، تهران: پژوهشگاه عل.م انسانی، ص ۳۸۷-۴۱۴.

